

«نقد رأی» از «عدالت آیینی» تا «عدالت قضایی»

سید عباس موسوی^۱

چکیده:

«رأی»^۲ مهم‌ترین محصول دادگستری است. ارزشمندترین سند و کامل‌ترین دلیل در بازتاب حقیقت نهفته در خود است. به ویژه اگر رأی در گونه «حکم» تجلی یابد که هم قاطع مناقشه است و هم نظر نهایی دادرس را نسبت به ماهیت اختلاف بیان می‌دارد (ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م). این مهم در اختیار دادگاهها قرار گرفته است و ماموریت واقعی و پروژه اصلی دادگستری است. واکاوی رأی و نمایش ارزشهای حاصل از آن و گاه کمبودها و نارسایی آن بهترین دستگیری برای دادگستری است. بر این باور، سراغ دادنامه‌ای رفته‌ام که به جد واجد نقد و بررسی است. نبوده‌ها و کمبودها، کاستیها و نارساییها در این دادنامه هویدا است. دادنامه‌ای که به تکاپوی عده‌ای افراد به موجب چند دعوی اصلی و طاری پایان می‌بخشد اما در ماموریت اصلی خود ناکام است. در این پژوهش کوتاه نخست متن رأی، سپس نارساییهای نگارشی و ایرادات ماهوی آن را یادآور می‌شود. در لابه‌لای این بحث عناصر ضروری در ساخت یک رأی باشکوه، سودمند و ارزش‌آفرین گفته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: رأی، دعوی تقابل، رویه قضایی، دادرسی منصفانه، ایرادات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور، وکیل پایه یک دادگستری، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

Email: Amousavi50@yahoo.com

2. Judgment/Jugement/Arrêt/Urteil

۱. «مقدمه»

از هنگامی که دعوا در شکل قابل پذیرش نزد دادگاه اقامه می‌شود و ماموریت دادرس در بررسی و رسیدگی به آن آغاز می‌شود تا پایان این فرآیند، تصمیمات گوناگونی اتخاذ می‌شود. این تصمیمات را در سه‌گونه؛ تصمیمات اداری^۱، تصمیمات شکلی و تصمیمات ماهوی می‌توان ملاحظه کرد.^۲ دادرس در این تصمیم‌گیریها باید به خوبی بسنجد و بیاندیشد که در چه هنگامی نیاز به تصمیم‌گیری است و بهترین و مناسب‌ترین تصمیم در آن هنگام کدام است؟

این تصمیمات دادرس است که دعوا را جریان می‌بخشد و نماد تمام‌عیار از «اداره جریان دادرسی»^۳ اوست. مزایای دادرسی، حقوق آیینی و تکالیف اشخاص درگیر در این ماجرا نیز به موجب همین تصمیمات روشن شده و به آنها داده می‌شود. از سویی داوری عموم نسبت به دادگستری به فراخور دعوای مزبور به استناد همان تصمیمات و واکنشهای مکتوب صورت می‌گیرد. اعتبار دادگستری، وجاهت آراء قضایی، سودمندی یا خسران‌آفرینی در جریان دادخواهی از محل همین تصمیمات بروز می‌یابد.

بیشتر تصمیمات دادرس در جریان رسیدگی معطوف به «عدالت آیینی»^۴ است و تنها یک تصمیم پایان‌بخش او معطوف به «عدالت قضایی» و «رای عادلانه» است. گرچه عدالت آیینی لاجرم به رأی عادلانه منجر می‌شود اما همواره این‌گونه نیست. بسا مواردی که جریان دادرسی در پرتو تصمیمات قضایی؛ درست، عادلانه و منصفانه پیش رفته اما فرجام آن به رأی عادلانه نمی‌انجامد. همین‌طور بسا آراء عادلانه‌ای که مبتنی بر رسیدگی عادلانه و عدالت آیینی نبوده است. در هر

1. Actes d administration judiciaire

۲. ر.ک: متین دفتری؛ دکتر احمد. آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. مجمع علمی و فرهنگی مجد. چاپ پنجم، ۱۳۹۴ صص ۵۰۲ به بعد- شمس، دکتر عبدالله. آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، نشر دراک، چاپ پانزدهم، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۹۷ به بعد.

3. Organization du procès civil:

در این موضوع رجوع کنید به بهترین پژوهش درخور جستجو: اداره جریان دادرسی مدنی - بر پایه همکاری در چارچوب اصول دادرسی، به قلم: دکتر حسن محسنی، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم ۱۳۹۹.

4. procedural justice

دوی این موارد؛ دادگستری بی دادگستری جلوه کرده و ثمره تلاش دادرسی بی ارزش و خسران بار خواهد بود.

بر این منهج می‌خواهیم به ظرافت و دقت ببینیم که در رأی مورد داوری، دادرسی توانسته است انتظار به جای مخاطب عام و خاص را برآورده سازد؟ آیا حاصل دوره دادرسی او شکوهمند و سودمند بوده است؟ آیا در جریان دادرسی عدالت آیینی پاس داشته شده است؟ آیا این جریان با تصمیمهای بهنگام و درست هدایت شده است؟ آیا محصول نهایی او یعنی همین رأی مورد نقد گویای همه حقایق است و در شکل و محتوا بازتاب حقیقت ماجرا هست؟ آیا دادرسی توانسته است مستندات موضوعی دو سوی مناقشه را دقیق رو به روی هم قرار دهد و خود داوری سنجیده و درستی نسبت به آنها بروز دهد؟ آیا منطوق رأی و مستندات حکمی سازگار با موضوع خواسته و حق هر کدام از دو سوی مناقشه است؟ به طور خاص این رأی چه حسن و چه عیبی به همراه داشته و از محل آن چه دغدغه و واژه‌های فراروی حاکمیت، دادگستری و مراجعان به آن قرار می‌گیرد؟

رأی از شعبه و مجموعه‌ای برگزیده شد که به جهت موقعیت مکانی، ارزش دعاوی و صلاحیت محلی دارای ارزشهای متمایز است. از این دادگاه انتظار می‌رود که شکوهمندترین و مستدل‌ترین آراء را صادر کند تا الگویی شایسته برای دیگر دادگاهها و همتهای خود در همه جای کشور باشد.

۲. متن رای

«در خصوص دادخواست خواهان آقای..... با وکالت آقای..... به طرفیت خواندگان ۱. خانم.....
 ۲. آقای..... ۳. آقای..... با وکالت آقای..... به خواسته الزام به اخذ صورت مجلس تفکیکی و
 پایان کار نسبت به شش دانگ یک دستگاه آپارتمان از پلاک ثبتی ۱۵ فرعی از ۸۷۵ اصلی بخش
 ۱۱ تهران واقع در طبقه هشتم به انضمام پارکینگ شماره ۴ و انباری و مطالبه خسارت تاخیر
 انجام تعهد از تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۰۵ تا صدور حکم و کلیه خسارات دادرسی و نیز دعوی تقابل
 آقای..... با وکالت آقای..... بطرفیت خواندگان ۱. آقای..... ۲. آقای..... ۳. خانم..... با

وکالت آقای..... به خواسته دعوی تقابل در پرونده کلاسه بایگانی ۹۹۰۱۳۶۹ شعبه ۱۱۲ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی عدالت تهران به خواسته ابطال مبیعه‌نامه عادی مورخ ۹۶/۰۷/۰۶ به جهات و شرح دادخواست و مطالبه کلیه خسارات قانونی از جمله هزینه دادرسی، دستمزد کارشناس و حق الوکاله وکیل و دعوی خواهان آقای..... با وکالت آقای..... به طرفیت ۱. خانم..... ۲. آقای..... ۳. آقای..... ۴. آقای..... ۵. خانم..... ۶. آقای..... به خواسته اخذ پایان کار و صورت مجلس تفکیکی نسبت به شش دانگ یک دستگاه آپارتمان (اداری) از پلاکهای ثبتی مذکور واقع در طبقه هشتم به انضمام پارکینگ و انباری با احتساب کلیه خسارات قانونی و دعوی طاری در پرونده کلاسه ۹۹۰۱۳۶۹ شعبه ۱۱۲ دادگاه حقوقی تهران، با عنایت به محتویات پرونده‌ها و اظهارات طرفین و وکلای آنان، نظر به این که ارجاع به داوری مستلزم توافق کلیه اصحاب دعوا در ارجاع به داوری می‌باشد، اما در این پرونده‌ها، شرط داوری صرفاً در قرارداد جعاله تنظیمی بین آقایان..... پیش‌بینی گردیده و بین سایر اصحاب دعوا چنین توافقی صورت نگرفته، لذا شرط داوری قابلیت تسری به آنان ندارد ارجاع به داوری به طور کلی منتفی می‌باشد، اما با فرض شک در صلاحیت دادگاه یا داور نیز، با توجه به صلاحیت عام دادگاهها در رسیدگی به دعاوی و صلاحیت استثنایی داور در رسیدگی به دعاوی، ارجاع به داوری منحصر به موارد خاصی که شکی در ارجاع به داوری وجود ندارد، می‌باشد و در موارد شک، می‌بایست به اصل که صلاحیت عام دادگاه می‌باشد رجوع کرد و بنابراین صدور قرار عدم استماع دعوا در این موارد و ارجاع به داور، بر خلاف مقررات صریح قانونی بوده و فاقد وجهت می‌باشد. لذا دادگاه با رد ایراد عدم صلاحیت، وارد رسیدگی ماهوی گردید و در رسیدگی ماهوی نیز نظر به این که اولاً: مطابق مقررات ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه رأی قطعی کیفری، مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی رسیدگی می‌کند لازم‌الاتباع است، بنابراین با توجه به این که به موجب دادنامه قطعی شماره ۹۹۰۳۱۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۰۵ شعبه ۱۲۰۰ دادگاه کیفری ۲ تهران، با احراز صحت وقوع بیع، بین آقای..... و خانم..... در خصوص شکایت کیفری آقای..... علیه آقای..... و فروشندگان آپارتمان موضوع دعوا به وی، مبنی بر خیانت در امانت و انتقال مال غیر و کلاهبرداری، قرار منع تعقیب صادره

توسط شعبه ۴ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ تهران تایید گردیده است، لذا انکار بعضی از اصحاب دعوا نسبت به مبایعه‌نامه استنادی وکیل آقای..... از مصادیق ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و قابلیت پذیرش ندارد. مضافاً این که وکیل خانم..... در جلسه اول دادرسی این دادگاه بیع را پذیرفته اما مدعی گردیده، ثمنی دریافت نکرده، اما در پرونده کیفری مدعی تحصیل مال از طریق نامشروع بوده که این تناقضات، مثبت و قرینه عدم صحت ادعای وی می‌باشد، ثانیاً هر چند که وکلای آقای..... مدارکی برای اثبات پرداخت ثمن به دادگاه ارائه کرده، اما حتی با فرض عدم پرداخت تمام یا قسمتی از ثمن نیز، فروشنده یا فروشنندگان حق مطالبه تمام یا قسمتی از ثمن را دارند و وفق مقررات ماده ۱۹۰ قانون مدنی، این امر خدشه‌ای به صحت بیع وارد نمی‌کند ثالثاً دفاع خوانده مبنی بر این که، به دلیل صدور رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ مبنی بر تخریب طبقه ۸، مبیع در زمان معامله قابل خرید و فروش نبوده، مردود است. چرا که برخلاف ادعای وکیل یکی از خواندگان، با توجه به مدارک ارائه شده توسط وکیل آقای..... به موجب توافقنامه تنظیم شده بین شهرداری و مالکین، در راستای تصمیم کمیسیون ماده ۳۸، موضوع رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ منتفی گردیده است. بنابراین با توجه به مراتب مذکور، این دادگاه با احراز صحت وقوع بیع مورد ادعای وکیل آقای..... و استقرار مالکیت شرعی و قانونی وی بر مبیع، دعاوی وی مبنی بر الزام به تکمیل عملیات ساختمانی و تجمیع اسناد و اخذ پایان کار و صورت مجلس تفکیکی و تحویل مبیع را ثابت تشخیص و بر اساس اصول صحت و لزوم قراردادهای و با توجه به این که فراهم کردن مقدمات انتقال سند و تحویل مبیع از لوازم عرفی و قانونی بیع آپارتمان می‌باشد، مستنداً به مواد ۳۳۸، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۰، ۳۶۲، ۳۳۹، ۳۶۷، ۳۷۶، قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم بر محکومیت خوانده آقای..... به تکمیل عملیات ساختمانی و اخذ پایان کار و صورت مجلس تفکیکی و تحویل آپارتمان و محکومیت خواندگان آقایان و خانمها..... به تجمیع پلاکهای مذکور به انضمام هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی در حق خواهان صادر و اعلام می‌کند. اما در مورد خواسته دیگر خواهان مذکور مبنی بر خسارت تاخیر انجام تعهد از تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۱ تا صدور حکم، نظر به این که مطالبه خسارت مستلزم اثبات انجام تعهد از طرف خواهان مبنی بر آمادگی برای پرداخت باقی مانده ثمن از طریق اخذ گواهی عدم حضور خوانده مربوطه می‌باشد،

اما خواهان گواهی عدم حضور ارائه نکرده و دلیل یا مدرک دیگری نیز برای اثبات آمادگی از طرف خود به دادگاه ارائه نکرده، لذا موجبی برای محکومیت خواننده مذکور به پرداخت خسارت تاخیر انجام تعهد وجود ندارد و این دادگاه دعوای خواهان را در این قسمت بلا وجه تشخیص و مستندا به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بیحقی خواهان صادر و اعلام می‌کند. اما در خصوص دعوای آقای..... مبنی بر بطلان مبیعه‌نامه‌های مذکور، با عنایت به محتویات پرونده‌ها و دفاعیات موجه وکیل..... و استدلال‌های مذکور در خصوص دعوای مطروحه توسط آقای..... و با توجه به اصول صحت و لزوم قراردادهای، نظر به این که وکیل خواهان مذکور دلیل یا مدرکی برای اثبات بطلان مبیعه‌نامه‌های مذکور به دادگاه ارائه نکرده، لذا دعوای وی بلاوجه تشخیص و این دادگاه مستندا به مواد ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوای وی صادر و اعلام می‌کند. رأی دادگاه نسبت به خواننده..... غیابی و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس ظرف مدت ۲۰ روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است اما نسبت به افراد دیگر، حضوری و ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه محترم تجدید نظر استان است».

رئیس شعبه ۱۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران

۳. موضوعات محوری در رأی موضوع نقد

برای آشنایی بیشتر با رأی موضوع نقد و تقسیم بهتر مطالب، موضوعات محوری آن برجسته و نمایان می‌شود. پرونده شکل گرفته حاوی ۳ کلاس: ۱۴۰۰۶۸۹۲۰۰۰۵۷۹۰۵۳۹، ۱۴۰۰۶۸۹۲۰۰۰۱۷۳۲۹۲۴ و ۹۹۰۹۹۸۰۰۰۰۴۰۱۲۷۶ شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۳۲۳۴۵۸۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ شده است.

۳-۱. مناقشه‌های موضوع رأی

در پرونده‌های یاد شده سه دعوا دیده می‌شود: ۱- دعوای خواهان اصلی به خواسته الزام خوانندگان به اخذ صورت مجلس تفکیکی، اخذ پایان کار و تنظیم سند رسمی ۲- دعوای تقابل یکی از خوانندگان به خواسته ابطال مبیعه‌نامه (مستند اصلی دعوای خواهان اصلی) ۳- دعوای

تقابل همان خواهان اصلی نسبت به دعوای تقابل خوانده اصلی (!) به خواسته الزام به اخذ پایان کار (از شهرداری)، الزام به اخذ صورت مجلس تفکیکی، دستور موقت، الزام به ایفای تعهد مالی و پرداخت خسارت دادرسی

آن چه نامشخص و محل پرسش جدی است؛ موضوع دستور موقت، واکنش دادگاه در رویارویی با آن، تکرار دعوای اصلی در دعوای تقابل، طرح دعوای تقابل از سوی خواهان اصلی در برابر دعوای تقابل خوانده اصلی و موضوع ایفای تعهد مالی است.

۲-۳. فرآیند رسیدگی دادگاه

دادنامه حکایتی از نوع اقدامات دادگاه در روند رسیدگی جز تعیین وقت دادرسی و شنیدن گفت و گوی وکلای دو سوی مناقشه ندارد. دادگاه در دوره اشتغال به رسیدگی مبادرت به استعلام از وضع ثبتی محل مدیریت کرده و لوایح طرفین را پذیرفته و در پرونده قرار داده است. اما باوری به اتخاذ تدابیر تحقیقی و جریان مقررات مواد ۱۹۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۶ و دیگر ساز و کارهای تحقیقی نداشته است. نسبت به درخواست صدور دستور موقت^۱ و دستور روشننگری موضوع آن و همین طور تصمیم‌گیری نسبت به آن خودداری کرده است و در پرتو یک جلسه رسیدگی مبادرت به صدور رأی کرده است.

بنا به حکایت پرونده؛ خواهان اصلی هنگامی که توجه می‌شود ملک موضوع دعوا در بازداشت قرار دارد، دعوای اصلی را مسترد می‌دارد. با این وصف دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند. اما چون دعوای تقابل به جریان خود بی نیاز از سرنوشت دعوای اصلی ادامه داده، خواهان اصلی این بار در قامت خواهان دعوای تقابل، به طرح دعوای تقابل می‌کند و همان خواسته‌های آمده در دادخواست پیشین را تکرار می‌کند و تنها خواسته الزام به تنظیم سند رسمی را مطرح نمی‌سازد. همچنین سه نفر اشخاص دیگر را که نه در دعوای پیشین دخالت داشتند و نه در دعوای تقابل موقعیت دادرسی داشته‌اند، به ردیف خواندگان اضافه می‌کند!

1. Interim Injunction

دادگاه هر دو دعوا را با ادغام و تحت رسیدگی توامان و به پشتوانه یک جلسه رسیدگی منجر به دادنامه مورد بحث قرار می‌دهد. دوره دادرسی در بردارنده اقدام خاص و درخور توجهی نیست تا تبلور ابتکار عمل قضایی دادرس، مهارت‌های دادرسی از سوی طرفین و وکلای ایشان و فوران قرارهای مقدماتی (اعدادی)^۱ و فعل و انفعال‌های قضایی باشد. از این رو عمده داوری حول محور رأی و تصمیم پایانی دادرس قرار می‌گیرد.

۳-۳. رأی دادگاه و اجزای مهم آن

برای آن که دادنامه‌ای درخور تقدیر و ستودنی باشد علاوه بر محتوا و درون مایه آن، لازم است؛ ساختمان رأی و آرایش ظاهر آن پاکیزه، فاخر و منظم بوده و عناصر و اجزای آن در مسیر هدف مشخص و نمایان باشد. «رای دادگاه آینه تمام نما از همه ماجرا و رخدادهایی است که در دعوای منتهی به آن مطرح شده و مورد داوری قرار گرفته است. این سند مهم دستاورد همه اشخاص درگیر در دادرسی و پیام گویای قاضی رسیدگی‌کننده است. محتوای رأی باید به گونه‌ای تنظیم شود که خواننده و مخاطب در رویارویی با آن به قدر کافی از تمام حقایق ماجرا و داستان اختلاف و اشخاص درگیر و علت چالش آگاهی یافته و نیاز حتمی در مراجعه به اوراق پرونده نداشته باشد.»^۲

ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی به بیان محتوا و اجزای رأی می‌پردازد.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

1. Interlocutory Orders

۲. موسوی، دکتر سید عباس. مهارت‌های دادرسی. نشر گنج دانش. چاپ سوم. ۱۴۰۱. صص ۴۱۹ و ۴۲۰.
۳. ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی: « رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:
 - ۱- تاریخ صدور رأی؛
 - ۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه؛
 - ۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین؛
 - ۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آنها صادر شده است؛
 - ۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه»

قاضی مبتکر، خلاق و کمالگرا در نگارش رأی خود را پای‌بند عناصر ذکر شده در قانون نمی‌کند و پا را از این دامنه فراتر می‌گذارد و محصول خود را با خلق و معرفی اجزای مفید دیگر دل‌پذیرتر می‌سازد. برای مثال؛ مقدمه رأی، وقایع و پایان رأی که در مقررات شکلی ما نیامده است.^۱ در حقوق دادرسی فرانسه عناصر مهم رأی در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ آمده است.^۳ جالب این که برخلاف مقررات دادرسی کشورمان نیامدن هر یک از این عناصر مهم با ضمانت اجرای بطلان رو به رو می‌شود.

حقوق دانان فرانسوی در معرفی ساختار و بیان عناصر رأی به این موارد اشاره می‌کنند:

- ۱- بررسی جهات و روند دادرسی^۴
- ۲- ادعاها و استدلالهای طرفین^۵ اگر وجود دارد
- ۳- وضعیت «مسأله حقوقی»^۶ تقدیم شده به دادرسی (برای صدور رأی)
- ۴- راه حل قضایی در رأی مستند و مستدل^۱

۱. موسوی، دکتر سید عباس. همان منبع. صص ۴۲۲ و ۴۲۳

2. Nouveau code de procédure civile. 1975

۳. ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه: « رأی به نام مردم فرانسه

صادر می‌شود. رأی حاوی موارد زیر است:

- مرجع قضایی صادرکننده؛

- نام دادرسانی که در مورد آن شور کرده‌اند؛

- تاریخ آن؛

- نام نماینده دادستان که در مذاکرات حضور داشته است؛

- نام مدیر دفتر؛

- نام خانوادگی، نام یا نامگذاری طرفین و محل اقامت یا مقر اجتماعی آنها؛

- در موارد لازم، نام وکلا یا هر شخصی که نماینده طرفین یا مشاور ایشان بوده است؛

- در امور حسبی (غیر ترافعی)، نام اشخاصی که باید به آنها ابلاغ شود» ر.ک: محسنی، دکتر حسن. آیین دادرسی مدنی فرانسه. جلد نخست.

شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۵. ص ۱۹۸

4. Examen des faits et de la procedure

5. Pretentions et arguments des parties

6. Problem de droit

از این دیدگاه حتی مقدمه باید دربردارنده؛ تاریخ رأی، مرجع قضاوتی و قلمرو کلی و موضوع مشخص با معرفی سریع یک رأی باشد.^۲

با این بیان پر واضح است که رأی مورد نقد به شکلی مشوش و با عناصری درهم ریخته صادر شده و در سازگاری با استانداردها و معیارهای یک رأی قضایی نیک و با شکوه فاصله بسیار دارد. اجزای به کار گرفته در این رأی عبارت است از:

– مقدمه: حاوی معرفی دو سوی مناقشه و بیان نوع دعوا و موضوع آن

– ادعا و استدلال یک طرف دعوا و یکی از ایرادات بیان شده

– داوری دادرس در قبال ایراد و ادعا

- منطوق رأی^۳

در این دادنامه عنصر آغاز رأی، وقایع^۴، مسأله حقوقی، استدلال روشن دادگاه در قبال ایرادات ملاحظه نمی شود.

عنصر مقدمه ناقص و نارسا آمده است. همه ادعاها و استدلالهای اطراف دعوا و همه ایرادات بازتاب نیافته است. داوری دادرس در برابر ایرادات کامل و مطلوب نیست. در بخش مستندات حکمی رأی نیز جز اشاره به چند مقرر از قانون مدنی مرتبط با موضوع تعهد قراردادی (مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۰ و ۲۲۳) و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، احکام قانونی دیگر نیامده است. حال آن که شایسته بود مقررات ناظر بر ایرادات و متفرعات دعوا از قانون آیین دادرسی مدنی و نیز مقررات ناظر بر دعوای طاری^۵ تقابل از همین قانون و مقررات ناظر بر منع انتقال ملک در قید بازداشت از قانون اجرای احکام مدنی (مواد ۵۶ و ۵۷) ذکر می شد.

1. solution apportee par l arrêt avec as motivion

2. Defrenois – souleau , Isabelle , Je veux reussir mon droit , Methodes de travel et cles du success , Dalloz 11 ed. 2018.P.130

3. Dispositive implicite

4. Facts

5. Countercliam / la demande reconventionnell

۴. ارزیابی رأی موضوع نقد

داوری منصفانه و بی‌طرفانه نسبت به رأی مستلزم بینش درست و ارزیابی کامل این سند مهم است. در این فرآیند بی‌گمان خوبی‌ها و پیامدهای سازنده رأی باید مورد توجه قرار گرفته و گفته شود. واژه «نقد» در بردارنده داوری از هر دو جهت پیدایی و نمایانی موارد سازنده و پسندیده رأی و نیز موارد نارسایی و ایراد وارد بر آن است. بنابراین نخست به جنبه‌های پسندیده این سند می‌پردازیم و پس از آن ایرادات وارد بر رأی می‌آید.

۴-۱. جنبه‌های مطلوب در رأی

در رأی مورد نقد چند نکته مثبت و ویژگی پسندیده دیده می‌شود. هر چند این نکات خوب یارای برابری با نکات منفی بی‌شمار در رأی را ندارد و اگر چه دادنامه‌ای ولو انباشته از نکات مثبت باشد، نایستی حتی یک ویژگی ناپسند داشته باشد اما به هر روی بر پایه ارزیابی منصفانه این نکات مطلوب یادآور می‌شود:

۴-۱-۱. معقول و متعارف بودن زمان دادرسی

یک ویژگی مطلوب و نشانه دادرسی استاندارد، توجه به عنصر زمان و آغاز و پایان دادرسی در زمان قابل قبول است. طولانی شدن دادرسی آسیب‌های فراوان برای اصحاب دعوا و حتی دادبرده به همراه دارد. افزون بر آن برای عدلیه از جهت مادی و اعتبار معنوی خسران فراوان در پی دارد. این آفت بزرگ در بسیاری از پرونده‌ها دیده می‌شود و از مهم‌ترین دلایل ناخرسندی نسبت به عملکرد مراجع قضایی است. در پرونده منتهی به رأی بر مبنای کلاس پرونده مشخص است که دادرس دادگاه در حدود کمتر از یک سال از زمان اشتغال به رسیدگی و با برپایی دو جلسه رسیدگی مبادرت به انشای رأی کرده است. این معیار پسندیده اگر با معیارهای درستی که از آن غفلت شد، همراه می‌گردید می‌توانست به شکلی برجسته‌تر دیده شود و برآیند باشکوهی از عملکرد دادرس را تجلی بخشد.

1. Reasonable Time

۴-۱-۲. توجه به اصل رسیدگی تقابلی^۱

ویژگی دیگر در روند دادرسی منجر به رأی توجه به اصل رسیدگی تقابلی یا تناظری است. این اصل سنگ بنای «دادرسی منصفانه» است و بی توجهی به آن ستم نابخشودنی به اصحاب دعوا بوده و می تواند از موجبات نقض رأی باشد (بند ه ماده ۳۴۸ و بند ۳ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م). پرداختن به ایراد وکیل خوانده اصلی و بازتاب ناقصی از گفت و گوی دو سوی مناقشه، نشانه‌ای بر انجام تکلیف دادگاه به برپایی جلسه دادرسی و احترام به حق استماع دفاع و اعطای فرصت بیان ایراد، است. اگر چه این مهم در زمره وظایف حتمی دادگاهها قرار دارد و به ویژه دادگاه نخستین هنگامی که پرونده را مهیای رسیدگی و اتخاذ تصمیم ماهوی تشخیص می دهد ناچار به رعایت آن است، اما در عین حال اشاره به آن در فهرست محاسن رأی خالی از لطف نیست.

۴-۱-۳. ابلاغ به هنگام اوقات دادرسی و تصمیمات قضایی

ویژگی مثبت دیگر در دادنامه مورد نقد و حکایتی که متن رأی مفید آن است این که؛ دادگاه تصمیمات را بهنگام اتخاذ کرده و در فرصت مطلوب به طرفین ابلاغ کرده است. در پیدایی این دستاورد مأموران اداری دادگاه نقش آفرین بوده و عملکرد شایسته ایشان در خور ستایش است. تصمیم گیری در سریع ترین زمان و اطلاع مخاطب از آن می تواند از بروز پیامدهای خطرناک جلوگیری کند. رعایت این معیار مهم از حقوق آیینی اصحاب دعوا بوده و در ارزیابی عملکرد مثبت دادگاه به چشم می آید. روند دادرسی و بازتاب آن در رأی نشانگر توجه دادگاه به این مهم بوده است.

۴-۱-۴. پرهیز از بی اخلاقی

ملاحظات اخلاقی از لحن کلام قاضی و ادبیات به کار رفته در رأی قابل ملاحظه است. متن رأی دربردارنده واژگان یا تعابیر سخیف و دشنام گون نسبت به اصحاب دعوا و وکلای ایشان نیست. توهین به نوع ادعا و دفاع یا نحوه آن، عیب جویی و تخفیف شان و جایگاه اصحاب دعوا، غرور

1. La contradiction

قضایی^۱، نثار واژگان ناشایست و بی‌احترامی به اشخاص حاضر در جریان دادرسی از متن دادنامه دیده نمی‌شود. بنابراین رعایت آداب قضایی^۲ و رفتار قضایی^۳ محترمانه نسبت به طرفین دعوا ویژگی مثبت دیگری است که ارزش تماشا و تقدیر دارد.^۴

۴-۲. جنبه‌های ناپسند و ایرادات وارد بر رای

دادنامه موضوع بررسی از جهات مختلف شکلی و ماهوی دارای ایراد برجسته و درخور نکوهش است. محاسن گفته شده زیر سایه ناراستی‌ها و ایرادات وارد بر رأی به دشواری دیده می‌شود. پذیرش چنین دادنامه‌ای تلخ و ناگوار است. در شکل و محتوا، در ظاهر و باطن، در روایت قصه قضیه و پردازش دقیق آن، عیب و ایراد بر رأی هویدا و آشکار است.

۴-۲-۱. نادیده گرفتن اصول نگارش و معیارهای ادبی

پیوند حقوق و ادبیات ناگسستنی است. حقوق بزرگ‌ترین مکتب پرورش تخیل است. هرگز هیچ شاعری طبیعت را آن طور که حقوق‌دانی واقعیت را تشریح می‌کند، توصیف نکرده است.^۵ رهیافت به این مهم وابسته به آرایش زیبای متون حقوقی است. اسناد قضایی به دلیل گستردگی مخاطب و اهمیت موضوع می‌تواند جلوه‌گاه ارزشمند در بازتاب آرایه‌ها و صنایع ادبی^۶ باشد.

1. Judicial Arrogance

2. Judicial Decorum

3. Judicial Conduct

۴. پرهیز از خشونت فیزیکی و کلا و دادرس نسبت به اصحاب دعوا و نمایندگان ایشان یک ضرورت مهم است. رفتار دور از اخلاق و هرگونه توهین و بی‌احترامی از سوی قاضی پیامد حرفه‌ای، مدنی و حتی کیفری برای وی به دنبال دارد. تبصره ۳ ماده واحده قانونی انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا و بند ۶ ماده ۱۵ و بند ۶ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات پیامد انتظامی چنین رفتاری را پوشش می‌دهد. برای ملاحظه در پاره‌ای از اسناد مهم قضایی دیگر کشورها ر.ک: بند ۵ آیین‌نامه رفتار قضایی سوئیس: (2011) Code of Judicial Conduct، بند ۳-۳ آیین‌نامه رفتار حرفه‌ای قضات ایالات متحده: (2019) Code of Conduct for United States Judges و

ماده 24 CPC ذیل عنوان تعهد به رعایت احترام. L obligation de réserve.

۵. مالوری، فیلیپ. ادبیات و حقوق. ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان. نشر آگاه. چاپ اول. ۱۳۸۱. ص ۸.

6. Figures of Speech

نفوذ کلام در پرتو استخدام فنون ادبی و به‌گزینی واژگان^۱، سفارش بزرگان دانش و ادب پارسی است:

نردبان آسمان است این کلام هر که زین بر می‌رود آید به بام

نی به بام چرخ، کو اخضر بودیل به بامی کز فلک برتر بود (مولوی)

اما در این رأی آرایش حکم با بهره از نافذترین واژگان، بیان کوتاه و گویای مطلب، یکپارچگی متن، رسوخ در آرایه‌ها و صنایع ادبی و بازتاب نشانه‌های سجاوندی دیده نمی‌شود. در متن دو صفحه‌ای رأی به ندرت از نشانه نقطه استفاده شده است. جملات در همان قالب خشک و دشوار فهم نگارش یافته است. از تکنیک‌های ادبی خبری نیست. اسامی طرفین چندباره به صورت دل‌آزار تکرار می‌شود. برغم امکان استفاده از دستاوردهای ادبی برای شکوه مطلب و گیرایی آن، از این مهم دریغ شده است. لحن کلام روایی^۲ و جنس سخن مملو از صدای رسا^۳، دلنشین و اثرگذار بر ضمیر شنونده نیست. «صدای آرمانی در رأی قاضی چیزی شبیه صدای خداست»^۴ اما در سند پیش رو این صدای رسا شنیده نمی‌شود.

به باور اندیشمندان حقوقی برای آفرینش یک رأی سودمند و مقبول، دادرس باید سه اصل مهم؛ روشنی (Clarity)، پیوستگی (Coherence) و ایجاز (Conciseness) را بر پا دارد.^۵ دادرس محترم به این اصول بنیادین در آفرینش رأی شکوهمند^۶، وفادار نبوده است.

نگارش متن رأی سرشار از نارسایی و ابهام است. «نگارشی که روشن نیست و یا ابهام دارد تبلور نبود تفکر روشن در نگارنده است و هدف از متن نگارش یافته را مخدوش می‌سازد»^۷

1. Good choice of words

2. Declrative tone

3. Clear voice

4. Posner.A.Richard, Judge's writing Style and do they Matter declarative University of Chicago law Review, Vol. 62. 1995. P. 1425.

5. Burrows. Andrew, 2014, Judgment-writing: An Academic Perspective, FBA. Legal Research parer series.P.2.

6. Charismatic Judgment

7. Judicial Writing Manual A Pocket Gaide For Judges.Second Edition. 2020. P.3

ادبیات درهم‌ریخته نشانگر فقدان «برنامه دادرسی»^۱ در تنظیم و تنسيق امور و نبود «انضباط فکری»^۲ در آفریننده اثر است. این نارسایی افزون بر آسیب به اعتبار حقوقی رأی، پذیرش آن را حتا برای دادبرده دشوار می‌سازد.

۴-۲-۲. ایراد شکلی وارد بر رأی

با دقت در متن رأی چندین ایراد اساسی و جدی پیدا می‌شود که هر یک به تنهایی کافی در بی‌اعتباری نتیجه حاصل و منطوق به جای مانده در رأی هست. بی‌توجهی به ایرادات شکلی، نقض آشکار «عدالت آیینی» اصحاب دعوا، نابودی بنیانهای دادرسی مدنی و بی‌عدالتی محض خواهد بود. گذر از ایراد شکلی اصول تضمین‌کننده دادرسی منصفانه را به شدت مخدوش می‌سازد و در این نتیجه دیگر نیازی به ملاحظه انعطاف به حقوق ماهوی اصحاب دعوا نیست.^۳

نخستین ایراد جدی وارد بر رأی؛ پذیرش دعوی تقابل خواهان اصلی نسبت به دعوی تقابل خواننده اصلی است! برابر ماده ۴۱ ق.آ.د.م خواننده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا کند. پذیرش این دعوی طاری منوط به آن است که؛ ۱- دعوی تقابل با دعوی اصلی از یک منشاء باشد ۲- بین دعوی تقابل و دعوی اصلی ارتباط کامل باشد ۳- دادخواست حاوی دعوی تقابل تا جلسه اول دادرسی اقامه شود. از متن رأی پیداست که خواهان اصلی دعوی خود را پیش‌تر مسترد داشته است. در حالی که این تعریف و ضابطه در مورد دعوی تقابل خواهان اصلی که در ماهیت هم مورد پذیرش دادگاه قرار گرفته، صادق نیست. افزون بر آن:

- خواهان اصلی خارج از جلسه اول دادرسی دعوی تقابل را تدارک دیده است (نقض ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م).

1. Plan of Procedure/ Plan de Procédure

2. Intellectual Discipline

۳. در این زمینه ر.ک اصل سوم از اصول آیین دادرسی مدنی فراملی برگردان: غمامی، دکتر مجید. محسنی، دکتر حسن. انتشارات شرکت سهامی انتشار. چاپ سوم ۱۳۹۲ صص ۶۲ به بعد- غمامی، دکتر مجید. محسنی، دکتر حسن. اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ش ۷۴، ۱۳۸۵. صص ۲۶ به بعد.

- در دعوی تقابل اشخاص دیگری که در دعوی اصلی مسترد شده، جزء خواندگان نبوده‌اند، طرف دعوا واقع شده‌اند.

- دادرس محترم در رأی صادر موضع خویش در احراز شرایط دعوا و رسیدگی توامان را بیان نمی‌کند.

ایراد دوم آن است که دادرس نسبت به ملکی که امکان انتقال مالکیت آن فراهم نبوده وضع حکم کرد. این ایراد به قرینه از استرداد دعوی نخست و حذف خواسته «الزام به تنظیم سند رسمی» در دعوی دوم طرح شده از سوی خواهان اصلی در قالب دعوی تقابل، پیداست. اگر ملک موضوع دعوا در بازداشت قرار داشته باشد، تکلیف دادگاه جریان قهری حکم ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی است.^۱

ایراد شکلی سوم عدم استعلام دقیق از شهرداری محل و تحقیق پیرامون وضع فعلی ملک مورد مناقشه است. دادگاه باید احراز کند آیا برای این ملک گواهی پایان کار صادر شده است؟ اگر صادر نشده و الزام به دریافت آن مورد تقاضا قرار گرفته، آیا صدور آن مانع قانونی دارد؟ چنانچه از سوی کمیسیون ماده صد شهرداری دستور تخریب محل صادر شده و یا به دلایلی شهرداری از صدور پایان کار خودداری می‌ورزد، تا پیش از رفع این مانع الزام به اخذ پایان کار پذیرفتنی نبوده و حکم صادر شده بر این مبنا وفق ماده ۴ قانون اخیر قابل اجرا نخواهد بود. همین‌طور در قرار استطلاع ثبتی علت و مانع قانونی محتمل در مورد عدم صدور صورت مجلس تفکیکی باید مورد پرس‌وجو واقع می‌شد. به‌واقع دادرس محترم با گذر از تدابیر تحقیقی مهم و مؤثر بر فرآیند دادرسی، با شتاب به سوی تصمیم ماهوی رهنمون شده است.

ایراد چهارم مطالبه نکردن پرونده استنادی کیفری منجر به دادنامه شماره ۹۹۰۳۱۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۵ صادر از شعبه ۱۲۰۰ کیفری (۲) تهران است. به صرف تایید قرار منع تعقیب برای متهم (که شخص غیر از خواهان محکوم‌له است) نمی‌توان نتیجه گرفت که دعوی حقوقی فعلی

۱. ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی: «هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است».

درست است. حق آن بود که برای پاسداشت حقوق آیینی طرفین، پرونده استنادی مطالبه می‌شد و نتایج آن در وقت فوق‌العاده در پرونده فعلی بازتاب می‌یافت و سپس در جلسه رسیدگی مستقل طرفین برای ملاحظه آن دعوت می‌شدند.

ایراد پنجم عدم انعکاس ایرادات دو سوی دعوا به ادعا، دفاع و مدارک طرف مقابل است. مشخص نیست که آیا وکلای طرفین در مورد موضوعات شکلی و آیینی به طرح ایراد پرداخته‌اند یا خیر؟ برای نمونه اگر وکیل خوانده اصلی (خواهان تقابل) اصل مدارک خواهان اصلی را مطالبه کرده و درخواست جری ماده ۹۶ ق.آ.د.م را کرده باشد یا نسبت به نحوه تقویم خواسته و یا سمت طرفین ایرادی وارد داشته، لازم است در رأی دادگاه ضمن بازتاب ایراد پاسخ به آن داده شود. یا چنانچه ایرادی مطرح نشده است در رأی به نبود ایراد شکلی و قابلیت رسیدگی ماهوی به ادعا تصریح شود.

ایراد ششم به رأی پذیرش دعوی تقابل در قالب دعوی مرتبط است. ممکن است دادرس صادرکننده رأی از این منظر که چون دعوی خواهان تقابل فعلی دعوی مرتبط موضوع ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م است، پس مبادرت به رسیدگی توأمان کرده است. در پاسخ به این برداشت محتمل چند نکته قابل ذکر است:

- رسیدگی توأمان به دو یا چند پرونده مستلزم تشکیل جلسه دادگاه و صدور قرار رسیدگی توأمان با ذکر موجبات و دلایل توجیه این تصمیم است. دادرس نمی‌تواند دلبخواهی به دو دعوا با تلقی ارتباط کامل رسیدگی کند و دلایل این امر را در نهان خویش پنهان کند.

- وقتی دعوی مطروح وصف دعوی طاری تقابل را ندارد نه با قرار رد دعوا بلکه با تصمیم قضایی باید از دعوی استناد شده جدا شود. خواهان دعوی اخیر شایستگی برخورداری از مزایای دادرسی طاری را ندارد و نمی‌تواند با دور زدن تشریفات لازم در ثبت و ارجاع یک دعوی مستقل، مستقیم در ضیافت دادرسی دیگر میهمان شود.

- خواهان دعوی تقابل (محکوم‌له) باید دعوی خویش را با رعایت تشریفات دادرسی در دفتر خدمات الکترونیک ثبت می‌کرد و در متن دادخواست جدید به ارتباط آن با دعوی مطروح دیگر و لزوم رسیدگی توأمان به هر دو اشاره می‌کرد.

-تشخیص این که بین دو دعوا ارتباط کامل برقرار است و بایستی دو دعوا با هم رسیدگی شود
 وفق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م با رئیس حوزه قضایی است. دادرس رسیدگی کننده تنها گزارش دهنده
 است و تصمیم با او نیست.

-در حکم ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م نسبت به قانون سابق دگرگونی خردمندانه‌ای دیده می‌شود. برابر
 مقرر سابق دو دعوی مرتبط به دادگاهی ارجاع می‌شد که مسبوق به رسیدگی باشد. اما با
 حذف این قید اختیار رئیس حوزه قضایی داده شد. این تصمیم از این جهت خردمندانه است که
 چه بسا شعبه‌ای که مسبوق به ارجاع نیست در برنامه‌ای بهتر، اهداف دادرسی را درست دنبال
 کرده است. برای مثال چندین تصمیم تحقیقی گرفته است یا جلسه دادرسی برپا داشته است. اما
 شعبه مسبوق به ارجاع به این دستاورد نرسیده است. پس شایسته است دو پرونده در شعبه‌ای که
 پای بندی بهتر به مقررات دادرسی و حقوق اصحاب دعوا دارد، ارجاع شود.

۴-۲-۳. ایراد ماهوی وارد بر رأی

در کنار ایرادات شکلی وارد بر رأی که خود کفایت در سستی بنیان و رد نتیجه به جای مانده از آن
 می‌کند، از نقطه نظر ماهوی هم ایراد آشکار بر این اثر وارد است. ساختار رأی به گونه‌ای است که
 خط گذر بحث شکلی از بحث ماهوی در آن هویدا نیست. این به هم ریختگی داوری را هم دشوار
 می‌سازد. از سویی پاره‌ای ایرادات شکلی با تصمیم ماهوی و منطوق رأی نیز گره خورده است.

به هر روی دادگاه در ماهیت مناقشه؛ ۱- ادعای خواهان تقابل دایر بر ابطال مبایعه‌نامه عادی
 مورخ ۱۳۹۶/۷/۶ را مردود دانسته و ۲- حکم به محکومیت خواهان تقابل (خواننده دعوی تقابل
 جدید) به تکمیل عملیات ساختمانی، تجمیع اسناد، اخذ پایان کار، صورت مجلس تفکیکی،
 تحویل مبیع در حق طرف دعوا صادر کرده است. با در نظر گرفتن مبانی این تصمیم ایرادات زیر
 بر نحوه قضاوت و نتیجه‌گیری دادگاه وارد است:

نخستین ایراد این که؛ چون عملیات ساختمانی انجام نیافته و این مقدمه لازمه اخذ پایان کار
 است و اخذ پایان کار هم شرط لازم برای صدور صورت مجلس تفکیکی از اداره ثبت اسناد است،
 بنابراین دادگاه با این که می‌داند مقدمات خواسته اصلی فراهم نیست، اما بر موضوع مجهول و
 فراهم نشده وضع حکم می‌کند.

ایراد ماهوی دوم این که؛ صدور قرار منع تعقیب بابت اتهام خیانت در امانت و کلاهبرداری به منزله صحت عقد بیع نیست. گذشته از این که دادگاه تکلیف داشته پرونده کیفری را مطالبه و محتوای آن را به دقت ملاحظه کند و اظهارات گواهان و ناظران بر رابطه دو سوی مناقشه را در پرونده تحت رسیدگی پیاده سازد. اتکای صرف به قرار منع تعقیب بنیان استوار برای یک حکم و تصمیم ماهوی نیست. فراوان دیده شده است که دادخواهان کیفری به خطا و به نیت دریافت سریع تر نتیجه، شکایت کیفری را بر می‌گزینند. حتا با این که می‌توانند در مناقشه حقوقی به خواسته نایل شوند. تصمیم بازپرس دادسرا تنها حکایت از عدم وقوع جرایم یاد شده دارد و مفید معنای وقوع معامله و صحت عقد بیع نیست. قاعده تفوق آراء کیفری بر آراء مدنی در این قلم‌فرسایی مصداق «وضع شیء فی غیر موضع له» است.

ایراد سوم این که؛ خواننده دادباخته اظهار داشته کمیسیون ماده صد شهرداری حکم تخریب محل را صادر کرده است و ملک مورد مناقشه وجود خارجی ندارد! با این وصف گذشته از بی‌توجهی به تأثیر قرار معاینه محل و نیز مطالبه پرونده متشکله در کمیسیون مزبور، نه مدارک مورد استناد دادرس (رأی کمیسیون مزبور و رأی کمیسیون ماده ۳۸) توصیف شده و نه اثرگذاری رأی تشریح گردید. چنان چه ملک تخریب شده و وجود خارجی ندارد، رأی کمیسیون ماده ۳۸ که شماره و تاریخ آن بیان نشده، چه اثری در بردارد؟!

ایراد چهارم این که؛ ادعای تحصیل مال نامشروع از سوی خواننده دادباخته و عدم دریافت ثمن برخلاف برداشت دادرس محترم جلوه‌ای از تناقض نداشته و از اسباب حکم ماهوی دادگاه نیست. از سویی دادگاه چگونه به این حقیقت دلالت شده است؟ مگر پرونده کیفری مطالبه و محتویات آن انعکاس یافته است؟! از اینها گذشته تناقض گفتاری شاکی در پرونده کیفری که در موارد بسیار متعارف هست، دلیل وقوع یک رابطه حقوقی نیست.

ایراد پنجم این که؛ به دعوای ابطال مبیعه‌نامه با استناد به عدم وقوع بیع، عدم وجود مبیع، عدم وقوع رابطه حقوقی با مدعی بیع رسیدگی شایسته صورت نگرفته است. سرنوشت این دعوا با دعوای اصلی (که پیشتر گفته شد که به نادرست مطرح شد) درهم تنیده گردید و نقطه اتکای دادگاه در حکم صادر شده قرار منع تعقیب متهم (که ظاهراً یکی از ایادی انتقال ملک است) می‌باشد. حق آن بود که مبانی ادعای مدعی ابطال مبیعه‌نامه بررسی، تعریف و پرداخته می‌شد.

اگر او گواهانی در این خصوص معرفی می‌کرد و اظهارات گواهان مؤثر می‌بود، فرصت برپایی جلسه شنیدن گواهی فراهم می‌شد. اگر به مستندات موجود در پرونده شهرداری یا در پرونده کیفری اشاره شده بود؛ این مدارک مطالبه و به آن توجه می‌شد و چنان‌چه بی‌تأثیر بود؛ پاسخ درخور و مستدل داده می‌شد.

ایراد ششم آن‌که؛ در صورت بازداشت ملک موافق مواد ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی، انتقال آن و نیز هرگونه قرارداد و تعهد نسبت به آن برخلاف حقوق بازداشت‌کننده ممنوع است. توجه به این حکم قانون‌گذار که معطوف به نظم عمومی و قواعد آمره است، ضروری است.

در پیدایی این نارسایی‌ها نقش وکلای اصحاب دعوا دیدنی است. یکی از اصول مهم در رفتار حرفه‌ای وکیل با دادگاه، موکل و طرف دعوا؛ اصل صداقت، درست‌ی و انصاف^۱ است. این اصل در اسناد مهم ملی و فراملی بازتاب یافته است. از جمله اصل دوم از: «اصول بین‌المللی اخلاق حرفه‌ای وکلا»^۲ مصوب ۲۵ می ۲۰۱۹ کانون بین‌المللی وکلا (IBA) مقرر می‌دارد: «یک وکیل باید همواره بالاترین استانداردهای صداقت، درستکاری و انصاف را در تعامل با موکلان، دادگاه، همکاران و تمامی کسانی که وکیل با آنها رابطه حرفه‌ای دارد، رعایت کند.....»^۳.

اگر وکیل دادگستری بر پایه اصول حاکم بر رفتار حرفه‌ای، همکاری صادقانه با دادگاه می‌داشت و مراتب نارسایی و ایراد را به دادرس گوشزد می‌کرد یا بر مسیر نادرست پافشاری نمی‌ورزید، شاید این حجم ایراد در یک سند قضایی متبلور نمی‌شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Honesty, Integrity and fairness

2. International Principles on conduct for the legal profession

۳. برای ملاحظه اسناد قانونی دیگر بنگرید به:

Code of Conduct of the Bar of England and Wales. Rule. 302 & Canadian Bar Association code of Professional Conduct , chap.8.1 & codice deontologico forense. C.14.

نتیجه‌گیری:

نقد رأی بهترین دستگیری برای دادرسی آفریننده آن است. ارزش نمادین و آثار قانونی مترتب بر این سند مهم ضروری می‌کند که صاحب‌نظران، دلبستگان و وابستگان به دادگستری این محصول مهم را مورد ارزیابی قرار دهند. دادگستری مصون از نقد و ارزیابی به حتم بی‌دادگستری خواهد بود. واکاوی رأی و برجستگی ارزش‌ها و ضد ارزش‌های آن می‌تواند تلنگری جدی به دادرسان باشد تا دریابند که محصول ایشان در برابر دیدگان همگان قرار داشته و در شرف ارزیابی است. وانگهی به مدد نصیحت ناصحان مشفق و تامل جدی در رفتار قضایی و نظام فکری خویش تلاش خواهد کرد تا با رهیافت جدی و نقشه راه^۱ بهتر، عملکرد خویش را ترمیم و بهبود بخشد و بدین وسیله مخاطبان و نظام متبوع را خرسند سازد. در رأی موضوع داوری دیده‌ایم که هر چند از جهاتی عملکرد دادرسی درخور دیدن و ستودن است بویژه آن که حرمت اصحاب دعوا پاس داشته شد و وقت گرانبهای ایشان در روندی متعارف و معقول صرف شد اما از جهات فراوان این محصول درخور نکوهش و ایراد است. دادگاه محترم اصول و معیارهای ادبی و نگارشی را فراموش کرد. از تشریفات دادرسی مدنی و اصول دادرسی منصفانه عبور کرد. دعوای خواهان اصلی را در قالب دعوای تقابلی (!) نسبت به دعوای تقابلی خواننده اصلی (!) پذیرفت! در امر بهره از تدابیر تحقیقی برای جریان سازی و بسترسازی تصمیم شایسته قضایی کوتاهی ورزید. پرونده استنادی کیفری را مطالبه نکرد و به ملاحظه تصویر قرار منع تعقیب متهم بسنده کرد. ایرادات اصحاب دعوا را در دادنامه بازتاب نداده و به نحو طبیعی از پاسخ به آن گذر کرد. به طور خلاصه دادنامه مورد داوری سندی نیست که انتظار مخاطب خاص و عام را برآورده سازد، دادگستری را در افزایش اعتبار و گوارایی محصول بیمه کند، چشم‌انداز روشن به سوی عدالت آیینی و عدالت قضایی بگشاید. در این رأی از نگارش ساده^۲، سبک حقوقی^۳ و هنر استدلال قضایی^۴ خبری نیست. همچنین نشانی از رأی پویا و پیشرو دیده نمی‌شود؛ قاعده‌سازی، روشنگری، تلنگر به قانون‌گذار، دورنمای روشن که از معیارهای رأی باشکوه و پویا هست در این آفرینه به چشم نمی‌آید.

1. Road Map
2. Plain writing
3. Legal Style
4. Art of Judicial Reasoning

منابع و مأخذ:

فارسی

۱. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، نشر دراک، چاپ پانزدهم پاییز ۱۳۸۶.
۲. غمامی، دکتر مجید، محسنی، دکتر حسن، اصل سوم از اصول آیین دادرسی مدنی فراملی برگردان، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۲
۳. غمامی، دکتر مجید، محسنی، دکتر حسن، اصول تضمین کننده عملکرد دموکراتیک دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۴، ۱۳۸۵.
۴. مالوری، فیلیپ، ادبیات و حقوق، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان، نشر آگاه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ پنجم، ۱۳۹۴.
۶. محسنی، دکتر حسن، آیین دادرسی مدنی فرانسه، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۷. موسوی، دکتر سید عباس، مهارت‌های دادرسی، نشر گنج دانش، چاپ سوم، ۱۴۰۱.

انگلیسی

8. Burrows, Andrew, 2014, Judgment-writing: An Academic Perspective, FBA. Legal Research Parer Series
9. Canadian Bar Association Code of Professional Conduct
10. Code of Conduct of the Bar of England and Wales
11. Code of conduct for United states Judges (2019)
12. Code of judicial conduct (2011)
13. Codice deontologico forense
14. Judicial Writing Manual A Pocket Gaide For Judges. Second Edition. 2020
15. Posner.A.Richard, Judge's writing Style and to they Matter University of Chicago law Review, Vol. 62. 1995

فرانسه

16. Defrenois – souleau , Isabelle , Je veux reussir mon droit , Mothodes de travel et cles du success , Dalloz 11 ed. 2018
17. Nouveau code de procedure civile.1975

Judgment Criticism from Procedural justice to Judicial Justice

Seyyed Abbas Mousavi^۱

Abstract:

Judgment is the most important output of a judicial system. It is the most valuable document and the most complete proof, reflecting the truth hidden in the case in question, especially if a decision is expressed in the form of a "judgment on the merits" on the case, decisively ends the dispute and expresses the judge's final opinion regarding the nature of the case (Article 299 of the Iranian Civil Procedure Code).

This task has been given to the courts and it is the real mission and the main project of the Judiciary.

Review of a judgment, delineating its strengths and sometimes its shortcomings and inadequacies, is the best assistance one can render the administration of justice.

Based on this belief, I have gone to a judgment that is highly worthy of criticism. Non-existences, deficiencies, shortcomings and inadequacies are evident in this judgment.

A Judgment that ends a dispute relying the efforts of multiple people through several original and ancillary claims, but fails in its main mission.

In this short research, first the text of a judgment, then its writing inadequacies and substantive challenges are mentioned. In the midst of this discussion, the essential elements in making a magnificent, useful and worthy judgment shall be set forth.

KeyWords: *Judgment-Counterclaim- Judicial precedent- Fair Trial- Objections.*

^۱. Former justice of the Supreme court and Lawyer, researcher and university lecturer,
(Email:Amousavi50@yahoo.com)